



گزارش تحقیق و تفحص دیوان محاسبات مبنی بر فسخ قرارداد واگذاری شرکت هفت تپه با واکنش منفی رئیس دفتر روحانی و خلاف گویی وزیر اقتصاد مواجه شد

از محاسبه چه باک است؟

وزیر اقتصاد در حالی دریافت نامه گزارش تحقیق و تفحص دیوان محاسبات را نفی کرد که پیگیری های «وطن امروز» نشان می‌دهد این نامه در تاریخ ۱۸ شهریور به دفتر وزیر اقتصاد ارسال شده بود

یادداشت امیررضا واعظی آشتیانی؛ بمب ترکاندن از جیب مردم ممنوع!

ورود دیوان محاسبات به ماجرای قراردادهای فوتبال

صفحات ۶ و ۳

تیتراهای امروز

شهرداری تهران به جای پیگیری مطالبات مالی از دولت به دفتر رهبری نامه نوشت

بازنده شهر

مهدی چمران در گفت و گو با «وطن امروز»: کمیوها و کسری بودجه شهری را بارهاکارهای اصولی تأمین می‌کردیم



صفحه ۴

مردم بحرین با برپایی تظاهرات نسبت به رابطه آل خلیفه و رژیم صهیونیستی واکنش نشان دادند

مقاومت مردمی در برابر خیانت

آیت‌الله عیسی قاسم: پروژه عادی سازی با اراده امت اسلامی ساقط می‌شود

صفحه ۷

پرونده «وطن امروز» درباره تولیدات موسیقایی در وصف جهاد کادر درمانی

سازکوک برای مدافعان سلامت

تمام خاطرات من با «مهر خاور»
نوی آدمیت موسیقی کلاسیک
سهام ناچیز موسیقی پاپ

صفحه ۵

یادداشت

نامزدی ترامپ برای جایزه صلح نوبل صدای باسابقه ترین مجله سیاسی آمریکا را هم درآورد

آتلانتیک:

نوبل صلح را کُل بگیر یدا!



علی آران: ماهنامه آتلانتیک، قدیمی ترین مجله

تحلیلی-سیاسی جریان اصلی در ایالات متحده، واکنشی تاریخی به نامزدی رئیس جمهور آمریکا برای جایزه صلح نوبل نشان داد و خواستار برچیده شدن این جایزه شد. وقتی «وطن امروز» روی جلد شماره شنبه گذشته خود، نوبل صلح را به همین خاطر به «نوبل جنایت» تشبیه کرد

با انتقاد مریدان داخلی و خارجی آمریکا مواجه شد اما نشریه آتلانتیک هم در مقاله‌ای با عنوان «پایان جایزه صلح نوبل» با این توضیح کلی که «نامزدی ترامپ نشان می‌دهد صلح بختش را آتش زده است»، نه فقط ذهنیت و صلاحیت معرفی کننده نروژی ترامپ به کمیته سلطنتی نوبل (در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۲۰) را به چالش می‌کشد، بلکه به طور کلی ماهیت انتخاب تمام برندگان پیشین اسرائیلی یا صهیونیست صلح نوبل (۳ نخست‌وزیر اسرائیل به علاوه یکی از وزرای خارجه آمریکا) را هم زیر سؤال می‌برد.

جالب اینکه گرایم وود، نویسنده آمریکایی که ید طلایی در حوزه تروریسم و گروه‌های تکفیری دارد، مقاله مزبور را روز ۱۱ سپتامبر منتشر می‌کند، یعنی درست همان روزی که در ۱۹ سال اخیر عادت داشته دربار ابعاد مختلف واقعه اصابت ۲ هواپیمای مسافری به برج‌های دوقلوی نیویورک بنویسد. این بار اما

وود تصمیم می‌گیرد درباره فاجعه‌ای به مراتب به‌روز تر و مهم‌تر قلم بزند. او از همان ابتدا با وام گرفتن از اساطیر کهن اسکندریایی سر وقت «کریستین تابیرینگ-گیه‌ده»، نماینده دست راستی پارلمان نروژ می‌رود که امسال برای

دومین بار پس از سال ۲۰۱۸، رئیس‌جمهور آمریکا را که به زعم نویسنده به اندازه خودش حال به هم زن است به کمیته صلح نوبل معرفی کرده است.

«ترول‌ها (هیولاه‌ها و عجزه‌های زشت) اختراعی اسکندریایی هستند که مستقیماً از دل حماسه‌های منجمد اسطوره‌های شمالی (آویکینگس) آمده‌اند. بسا اینکه «کریستین تابیرینگ-گیه‌ده»، نماینده نروژی قسم می‌خورد یکی از آن هیولاه‌ها نیست اما این هفته مخاطبان یابوهای او اگر جز این فکر نکنند، تقصیری ندارند».

ادامه در صفحه ۶



واکنش رئیس‌جمهور آمریکا به هدف قرار گرفتن ۲ مأمور پلیس در لس‌آنجلس:

اگر پلیس‌ها بمیرند، تنها راه مجازات

مرگ ضارب است

ترامپ:

#اعدامش_کنید

ژنرالی که برای ادبیات می‌جنگید

که در دورست‌ها جنگ جاری بود و هم‌زمان صدای انفجارها می‌آمد و گفت: کل این عملیات، ابعاد کتاب را بالا گرفت و ادامه داد [به خاطر ادبیات است]. فرمانده رشید و رعنا می‌جاهدان افغانستانی، ۷ روز پس از چهل‌هشتمین سالگرد تولدش، به شهادت رسید. ترورش به «قاعده» نسبت داده می‌شد اما حوادث بعد، چشم‌ها را به سوی دیگری معطوف کرد. ۲ روز پس از شهادت «امر صاحب» برج‌های دوقلو در آمریکا فروریخت و یک ماه بعد ده‌ها هزار سرباز آمریکایی، از مرزهای افغانستان گذشتند و کشور را به اشغال درآوردند. افغانستان، خسته از ۲۰ سال جنگ که نیمی از آن به گونه زشت «داخلی» گذشت، حالا در مقابل اشغالگران، کاملاً دست خالی بود. ژنرال‌های مجاهدین، همه بی‌اعتبار بودند و سیاستمداران، بی‌ابرو و وجهه کافی. تنها شخصی هم که در میان بخش اعظم مجاهدان و سیاستمداران، محبوبیت و آوازه‌های خوش داشت و می‌توانست در این ویرانه اشغال شده، جبهه‌های متحد برای مواجهه با اشغالگران (عم از رویارویی سخت یا مذاکرات و تعامل نرم) ایجاد کند، حالا روی تپه «سریچه» در حاشیه روستای «جنگلک» آرمیده بود. امروز که ۱۹ سال از فقدان «مسعود» می‌گذرد و روز شهادتش در «افغانستان»، «روز شهید» نامگذاری شده، هنوز آن حفره عمیق پر نشده است.

تفرش از سیگار و علاقه‌اش به قهوه را همه می‌دانستند. «مسعود» در میدان جنگ پیچیده افغانستان، عاری از اشتباه و خطا نبود اما برخی دشمنان بی‌انصافش، پس از شهادتش، چنان چهره کرپه‌ی از وی ارائه کردند که برای بسیاری از ناآشنایان با افغانستان افت و خیزهای معاصر آن، قابل پذیرش نبود که این جمله متعلق به او باشد (آن هم چند ماه قبل از ترور): «خدای را شاهد می‌گیرم در این ملک نچنگیدم؛ مگر برای اعتلای کلمه الله و اعتلای وطنم». و شاید امروز خاطره بیان شده توسط مستندساز ایرانی برای بسیاری از جوانان تحت تأثیر تبلیغات پسر و صدای مخالفان «مسعود» عجیب و سنگین به نظر بیاید: «گر می‌توانید رهبران را ببینید، به ایشان بگویید به اندازه کافی هندی‌ها به ما پول و روس‌ها به ما سلاح می‌دهند، شما اگر می‌خواهید کاری کنید، به ما فرهنگ معین بدهید، بچه‌های ما در حال فراموشی کلمات پارسی هستند». و شاید خواندن این خاطره شاهدانش هنوز در قید حیاتند، بیشتر باعث تامل شود: «در گرم‌گرام عملیاتی، مسعود با یک خبرنگار ایرانی بحث شعر و ادبیات می‌کرد. یکی از نیروهایش به نام ملاقریان، جلو آمد و گفت: امر صاحب! بسیار بیخسید، الان وقت عملیات است نه ادبیات. مسعود که معلوم بود کمی مکدر شده، گفت: پیش این ژورنالیست ایرانی پاک آبروی مرا بردی. بعد اشاره به دشت زیر پایش کرد. جایی

در دره پنجشیر بود اما شاید به دلیل شغل نظامی پدرش، در مناطق دیگر افغانستان بزرگ شد تا کارت دانشجویی دانشگاه پلی‌تکنیک کابل را گرفت. در همان روزها بود که فعالیت سیاسی‌اش آغاز شد و تحصیل را رها و زندگی زیرزمینی پیدا کرد. تابستان سال ۵۸ بود که به «پنجشیر» رفت و گروه مجاهدان را سامان داد و با تصرف بادگان «پشته سرخ» جنبش جهادی خود را علیه اشغالگران شوروی و دولت دست‌نشانده آنها در افغانستان شروع کرد. طی ۲ دهه بعد، افغانستان به قدری ژنرال نظامی و شبه‌نظامی به خود دید که اگر نام «سرزمین ژنرال‌ها» را به آن اطلاق کنیم، اشتباه نکرده‌ایم اما تنها «مسعود» بود که جایگاهی منحصر به فرد و تاریخی را به خود اختصاص داد. او امیختهای از ویژگی‌های منحصر به فردی بود که سایر هم‌تایانش در تاریخ معاصر افغانستان، عموماً از تجمیع آنها بی‌بهره‌اند. شدیداً متدین و مقید به آداب شریعت بود. باورش آسان نیست که شخصی در جایگاه وی، دائم‌الوضو و ملتزم به نماز اول وقت و تلاوت روزانه قرآن و نمازهای شبانه (تراویح) بوده و در عین حال شرط‌نچیز باشد و علاقه‌مند به بازی فوتبال و هم‌زمان چنان وابسته به شعر و ادبیات بوده که همواره دیوان حافظ در دسترس داشته و در هر فراغتی، غرق در آن می‌شده.

آنها کاغذ حاوی پرسش‌ها را به وی دادند و «مسعود» «آقای فرمانده»، یک عکاس افغانستانی و جناب «خلیلی» (از نزدیکان «مسعود») هم در اتاق حضور داشتند. خبرنگار عرب شروع به پرسش کرد که ناگهان نوری خیره‌کننده، همراه با صدایی مهیب، حاضران را کور و کر کرد. شاید یک دقیقه یا بیشتر زمان گذشت تا چند نفر از آن جمع، هوش و حواس‌شان را جمع کنند. چند نفر هم از بیرون به داخل آمدند و هر کس بوی تند خون عادت کرد، همه به سمت صندلی «امر صاحب» رفتند. فرمانده خوش قد و بالا و خوش پوش مجاهدان دره پنجشیر، سرایا غرق خون بود و تکان نمی‌خورد. مترجمش «عاصم سهیل» هم هیچ علامت حیاتی نداشت. ۲ نفر دیگر سر پا بودند و گیج و گنگ، ناله می‌کردند. چند روز بعد، هم‌زمان با اعلام اخبار وقایع ۱۴ دهم سپتامبر در نیویورک، خبر شهادت «محمد شاه مسعود» در تمام افغانستان پیچید. باورش سخت بود که دیگر «امر صاحب» بر دامنه‌های «هندوکش» استوار و پرسش‌کوه گام بر نمی‌دارد. «محمد شاه مسعود» دیگر نبود و حفره عمیق ایجاد شده بر پیکره سوراخ‌سوراخ افغانستان را، حتی دشمنان سرسختش، از جمله «طالبان» و «گلبدین حکمتیار» هم درک می‌کردند.

محمد علی صدیقی: تابستان ۱۳۸۰

خورشیدی، هنگامی که بیش از ۹۰ درصد کشور افغانستان، توسط سازمانی به نام «طالبان» اشغال شده بود، تنها استان «بدخشان» در شمال شرق این کشور ولایتی موسوم به «پنجشیر» در کنترل نیروهای مخالف طالبان (ائتلاف شمال)، تحت فرماندهی ژنرال «محمد شاه مسعود» قرار داشت. در همین ایام، ۲ خبرنگار عرب‌زبان با ملیت الجزایری و تونس، با گذرنامه بلژیکی وارد افغانستان شده و خود را به «پنجشیر» رساندند. این ولایت پایگاه اصلی و ستاد مرکزی فرماندهی «محمد شاه مسعود» بود؛ مردی که در شمال افغانستان او را با عنوان «امر صاحب» (آقای فرمانده) می‌شناختند. اطرافیان و همقطاران «امر صاحب» می‌دانستند او روی خوشی به خبرنگاران نشان نمی‌دهد اما درخواست مصاحبه از ایشان به قدری زیاد بود که مجبور می‌شدند هر از گاهی، نوبتی به خبرنگاران کشورهای مختلف بدهند. همین ۲ خبرنگار هم چند ماه معطل و منتظر مانده بودند تا وقتی برای دیدارشان با «مسعود» در نظر گرفته شود. خبرنگاران پس از انتقال به محل مصاحبه، سرگرم تنظیم دوربین‌های‌شان بودند که «امر صاحب» از آنان خواست پیش از شروع مصاحبه، سوالات را ببینند.

تاریخ

